

Research Article

***Publication of the Trial Process in Iranian Criminal Law: Fundamentals
and Challenges***

Rahmatollah Nasirpour Shahreza¹, Mahdi Sheidaeiyan², Zeinab Sheidaeiyan³

Received: 2023/01/25

Accepted: 2023/03/18

Abstract

Today, from the perspective of the international community, the openness of criminal trials is considered one of the criteria for measuring compliance with human rights in the world. In addition to increasing public trust in the judiciary, the openness of the trial process also has educational functions and, more importantly, plays a special role in deterring crime in society. On the other hand, the rights of the accused or accused, in light of the transparency of events and the confrontation of the parties to the lawsuit and judicial feedback in terms of the judgment of public conscience, are more and more respected than ever before. The decline of the criminal justice system, the negative impact on the trial process, the violation of confidentiality, anxiety and instability in the psychological security of society, and the desecration of the dignity-based principles governing criminal proceedings are among the serious concerns of opponents of openness and supporters of secrecy. The publication of the trial proceedings, as a model of anonymous borderlessness of publicness, has broken the bonds of physical walls and fences and, in the age of technology and cyberspace, has provided a court that spans the entire world and a trial in the view of billions of people with astonishing scope and speed. The publication of the trial proceedings under special measures and in the shadow of the balance of "preserving the human dignity of the accused" and "preserving the public interest" can leave the fairness of the criminal trial to the public's judgment! This article, using an analytical-descriptive method, seeks to critically examine this challenging issue with the help of the viewpoints of supporters and opponents, and by resorting to the legislative perspective of the country.

Keywords: *Public hearing, secrecy, publication of proceedings, human dignity, public interest.*

¹ - PhD student, Department of Criminal Law and Criminology, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran.

²- Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, University of Tehran; Farabi College, Tehran, Iran. (corresponding author) m_sheidaeiyan@ut.ac.ir

³- Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran.



انتشار فرآیند دادرسی در حقوق کیفری ایران؛ مبانی و چالش ها

رحمت اله نصیرپور شهرضا^۱، مهدی شیدائیان^۲، زینب شیدائیان^۳

چکیده

امروزه از منظر جامعه بین الملل، علنی بودن جریان محاکمات کیفری یکی از معیارهای سنجش رعایت حقوق بشر در دنیا به شمار می آید. علنی بودن جریان دادرسی علاوه بر افزایش اعتماد عمومی به دستگاه قضا، کارکردهای آموزشی را نیز در پی داشته و مهمتر از آن، نقش ویژه ای را در بازدارندگی از جرم در جامعه ایفا نماید. از دیگر سو، حقوق متهم یا متهمین، در پرتو رسیدگی علنی به لحاظ شفافیت وقایع و تقابل طرفین دعوی و بازخوردهای قضایی به لحاظ قضاوت وجدان عمومی، بیش از پیش مورد رعایت قرار می گیرد. پایین آمدن شان نظام عدالت کیفری، اثرگذاری منفی در جریان دادرسی، نقض محرمانگی، تشویش و تزلزل در امنیت روانی جامعه و تخدیش اصول کرامت مدار حاکم بر دادرسی کیفری از جمله نگرانی‌های جدی مخالفان علنی بودن و طرفداران سری بودن را شکل می دهد. انتشار جریان دادرسی، به عنوان مدل مرزناشناسانه^۱ علنی بودن، قید دیوارها و حصارهای فیزیکی را گسسته و در عصر تکنولوژی و فضای سایبر، با وسعت و سرعتی حیرت‌انگیز، دادگاهی به گستره^۲ تمام دنیا و محاکمه^۳ ای در منظر میلیاردها انسان را فراهم ساخته است. انتشار جریان دادرسی تحت تدابیر ویژه و در سایه^۴ پایاپای «حفظ کرامت انسانی متهم» و «حفظ مصالح عمومی» می‌تواند عادلانه بودن دادرسی کیفری را به قضاوت عموم واگذارد! این مقاله، به روش تحلیلی-توصیفی، درصدد آن است تا به مدد نظرگاه‌های موافقین و مخالفین، و با توسل به نگاه تقنینی کشور، این موضوع چالش برانگیز را نقادانه مورد بررسی قرار دهد.

واژگان کلیدی: دادرسی علنی، سری بودن، انتشار جریان دادرسی، کرامت انسانی، مصالح عمومی.

^۱ - دانشجوی دکتری، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

^۲ - دانشیار، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران؛ دانشکدگان فارابی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) m_sheidaei@ut.ac.ir

^۳ - استادیار، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

علنی بودن دادرسی را از تضمینات حقوق کیفری دانسته اند چراکه مردم می توانند از نزدیک با رصد رویکردها و تعاملات قضایی، و شیوه رسیدگی و محاکمه در دادگاه، باورهای خود مبنی بر اینکه دستگاه قضایی، ملجا و پناه مظلومان و ستمدیدگان است را تقویت کرده و قوام بخشند. یک نظام کیفری مترقی همواره بر آن است تا تمامی ساز و کارهای لازم در جهت تحقق و استقرار عدالت را به کار گیرد تا مبادا در فرآیند تعقیب و رسیدگی قضایی، خدشه و لطمه‌ای به حقوق و حیثیت فردی و اجتماعی آحاد آن جامعه وارد گردد. با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری، قانونگذار ایران نیز با رویکردی نوین، ضمن در نظر داشتن آموزه های اخلاقی و عملی اسلام به عنوان مظهر تشریف به انسانیت و آیین کرامت بخش- با دغدغه ی مصونیت حیثیت افراد و لزوم رعایت کرامت و نیز مساوات و برابری افراد از حقوق انسانی، و با با تبعیت از نظام های کیفری روز دنیا، و با گرتة برداری مستقیم از اسناد بین المللی حقوق بشر، جلوه های آمرانه، ارشادی و عملی نوظهوری را در جریان تعقیب، بازداشت، تحت نظر و رسیدگی و محاکمه مورد توجه قرار داده است. علنی بودن دادرسی به عنوان یکی از اصول مسلم اگر چه در قانون ایران سابقه تقنینی دارد اما ابرام بر آن در قرابت دیگر اصول و فروع موردنظر، بر غنای نگاه عدالت محور و کرامت مدار قانون یاد شده افزوده است. اصل علنی بودن دادرسی در ماده 352 آیین دادرسی کیفری مصوب 1392 ناظر به اصول 165 و 167 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و با الهام از اسناد بین المللی -از جمله ماده 10 اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند 1 ماده 14 میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده 67 و 68 اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، ماده 6 کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و بند 5 ماده 8 کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر منعکس گردیده است.

شاید برخی انتشار جریان دادرسی را نیز ثمره اصل علنی بودن و یا در راستای موضوعی و حکمی همان اصل تلقی نمایند. اما مفهوم شناسی دو واژه ی علنی و انتشار از یک سو، و تفکیک این دو واژه از سوی قانونگذار، حقیقت دیگری را مبرهن میسازد.

به لحاظ اهمیت مبحث انتشار جریان دادرسی در قانون آیین دادرسی کیفری و فقد سابقه تقنینی در این خصوص، لازم است تناقضات و تعارضات احتمالی آن با اصول حاکم بر دادرسی کیفری به ویژه اصول کرامت مدار، و تداخل مصلحت عامه با مصالح فردی مورد بررسی، ارزیابی و توزین قرار گیرد.

به هر حال آنچه مسلم است قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1392 به عنوان یک قانون متجدد سعی داشته به عنوان آیینی ای تمام نما، اصول بنیادین و مترقی محاکمات را در خود بازتاب دهد هر چند متأسفانه قانون گریزی ها و اعمال سلیق شخصی برخی مجریان، گاه در عمل رمق و پویایی این قانون را به یغمای خودسرانه گی ها برده است.

1-2- علنی بودن

علنی [ع ل] (از ع ، ص نسبی ، ق) مأخوذ از عربی عَلی . عَلَن . به معنای آشکارا، آشکارا. (دهخدا) و یا آشکارا، هویدا. و به طور آشکارا. (فرهنگ معین) آمده است.

سری نیز در مقابل واژه علنی و منسوب به سر؛ به معنای مخفی؛ پوشیده (فرهنگ معین) میباشد.

714

مبانی فقهی حقوق اسلامی

در اصطلاح حقوقی، هرچند به طور منطقی مفهوم علنی بودن در قوانین کیفری ماهوی با مفهوم علنی بودن در قوانین شکلی متفاوت است، اما از جهات مختلف، خصوصاً از این لحاظ که هر دو به معنای مکان و یا فضایی که امکان حضور همه افراد در آن می باشد، به یکدیگر شباهت دارند و قابل تطبیق هستند. (تعریف و مبانی علنی بودن دادرسی کیفری (امیدی، 1387، ص 28)

در هر حال در تعریف علنی بودن دادگاه گفته اند: علنی بودن یعنی آزاد بودن ورود و خروج مردمان به جلسه دادرسی تا بتوانند از جریان آن آگاه شوند. این وسیله ای است برای منع پاره ای از انحرافات. (جعفری لنگرودی، 1381، ص 2636)

قانونگذار در قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب 1378 تعریفی از علنی بودن محاکمات در تبصره 1 ماده 188 ارائه داده بود: «منظور از علنی بودن محاکمه، عدم ایجاد مانع جهت حضور افراد در دادگاه میباشد.

قانون آیین دادرسی کیفری 1392 نیز در تبصره ذیل ماده 352 بیان داشته: منظور از علنی بودن محاکمه، عدم ایجاد مانع برای حضور افراد در جلسات رسیدگی است.

جوهره ای اصلی دادرسی علنی، حضور مردم برای اجرای حق نظارت عمومی بر دادگاه هاست. صرف حضور طرف های دعوا و حتی گواهان، علنی بودن دادرسی را فراهم نمی کند؛ بلکه باید درهای دادگاه بدون هیچ گونه تبعیضی به روی مردم گشود باشد (حدیثی، 2004، ص 122 و 123)

هر چند علنی بودن دادرسی کیفری حقی است برای تک تک افراد جامعه با توجه به امکانات مادی محل تشکیل دادگاهها این حق محدودیت پذیر است. دادرسی تنها تا اندازه ای که فضای دادگاه و شمار صندلی های خالی موجود در آن امکان پذیرش افرادی به جز طرف های دعوا و وکیل آنان را می دهد مکلف به پذیرش آنان است و بیش از آن وظیفه ای ندارد. (خالقی، 1383، ص 28)

برای حفظ اعتماد به صداقت و استقلال دادگاهها ضروری است که مراحل قضایی کاملاً در معرض نظارت و انتقاد عمومی و حرفه ای قرار بگیرند. و این واقعیت که دادگاهها باید به صورت علنی برگزار شوند و نه به صورت پنهانی، جنبه اساسی شخصیت آنها است.

علنی بودن دادرسی مستلزم فراهم آوردن شرایط و الزاماتی است. برای برگزاری علنی محاکمه، لازم است که افرادی به جز طرف های دعوا و گواهان در جلسه رسیدگی حضور داشته باشند. بدین منظور، شهروندان باید از زمان و مکان جلسه های دادرسی آگاهی یابند. افزون بر مردم عادی، نمایندگان رسانه ها نیز باید در این جلسه ها حضور داشته باشند تا گزارش جریان محاکمه را به آگاهی افرادی که به دلایلی نتوانستند در دادگاه حضور یابند، برسانند. (نکویی، 1385، ص 37).

2-2- انتشار دادرسی

انتشار، [ا ت] (ع مص) در لغت به معنای گسترده گردیدن، فاش شدن، خبر فاش شدگی و شیوع و شایع شدن و شیوع یافتگی (دهخدا) است.

اگر چه تعریفی اصطلاح حقوقی انتشار در آیین دادرسی کیفری ارایه نگردیده است اما به نظر نگارنده، منظور از انتشار جریان دادرسی، پوشش خبری و یا اعلام عمومی گزارش (اعم از رسمی یا غیر رسمی) مختصر یا مبسوط به صورت مکتوب یا صوتی و تصویری از فرآیند رسیدگی در دادگاه و محاکمه تا حصول نتیجه (رای صادره) به وسیله‌ی جراید، رادیو و تلویزیون و یا دیگر رسانه‌های جمعی (اعم از مجازی و غیر مجازی) است.

در مواردی ضبط تصویر یا صدای افراد و پخش آن در مکان یا موقعیتی عرفاً حساس صورت می‌پذیرد که می‌تواند ناقض حریم خصوصی آنان محسوب گردد. بیمارستان‌ها و مراکز درمانی، زندان‌ها، کلانتری‌ها، دادرها و تیمارستان‌ها از بارزترین مصادیق مکان‌های حساسی اند که فعالیت رسانه‌ها در این مکان‌ها باعث نقض حریم خصوصی اصحاب دعا و سایرین می‌شود. علاوه بر این ضبط صدا و تصویر افراد حاضر، نیازمند رضایت آن‌ها یا نمایندگان قانونی آن‌هاست. (محسنی، 1389، ص 376 - 379)

تبصره 1 ماده 188 ق.آ.د.ا.ک. مصوب 1378 انتشار جریان دادرسی را تجویز ننموده و بیان داشته بود: منظور از علنی بودن محاکمه، عدم ایجاد مانع جهت حضور افراد در دادگاه میباشد، لکن انتشار آنها در رسانه‌های گروهی قبل از قطعی شدن حکم، مجاز نخواهد بود و متخلف از این تبصره به مجازات مقرر محکوم میشود.

البته این تبصره بعدها در مورخ 1385/3/24 اصلاح گردید. تبصره اصلاحی مقرر می‌داشت: «منظور از علنی بودن محاکمه عدم ایجاد مانع جهت حضور افراد در جلسات رسیدگی است. خبرنگاران رسانه‌ها میتوانند با حضور در دادگاه از جریان رسیدگی گزارش مکتوب تهیه کرده و بدون ذکر نام یا مشخصاتی که معرف هویت فردی یا موقعیت اداری و اجتماعی شاکی و مشتکی‌عنه باشد منتشر نمایند. تخلف از حکم قسمت اخیر این تبصره در حکم افتراست.»

قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1392 نیز به عنوان قانون مجری در کشور به موجب ماده 353 با گرت‌برداری عمده از تبصره اصلاحی یاد شده اشعار داشته: «انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده‌ها که متضمن بیان مشخصات شاکی و متهم و هویت فردی یا موقعیت اداری و اجتماعی آنان نباشد در رسانه‌ها مجاز است. بیان مفاد حکم قطعی و مشخصات محکوم علیه فقط در موارد مقرر در قانون امکان‌پذیر است تخلف از مفاد این ماده در حکم افترا است.» با اندکی مذاقه در متن تبصره قانون منسوخ و متن ماده حاضر، موارد افتراق آن قابل ملاحظه و تامل قرار می‌گیرد که در اصطلاح‌شناسی «انتشار» از منظر قانونگذار در دو مقطع زمانی و تقیید یا اطلاق این مفهوم مفید فایده خواهد بود:

1-2-2- شیوه تهیه گزارش و چگونگی انتشار:

تبصره اصلاحی ماده 188 قانون سابق (1378)، صرفاً تهیه و انتشار گزارش مکتوب را مورد امان نظر خود قرار داده بود چه اینکه با مقید ساختن تهیه گزارش به شیوه مکتوب، تجویزی در جهت تهیه گزارش به صورت تصویری یا ضبط صدا و... نداشته و لاجرم انتشار آن گزارش نیز در قالب مکتوب و یا ارایه کلامی آن مکتوبه از سوی ثالث امکانپذیر است؛ حال آنکه ماده 353، بدون تصریح به شیوه تهیه گزارش، انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده در رسانه‌ها را نیز به نحو اطلاق مطرح ساخته که این بیان، مشعر بر امکان تهیه فیلم، صدا، و یا تهیه گزارش به هر نحو و انتشار آن در همان قالب یا قالب‌های رایج دیگر است.

شاید این باور به ذهن متبادر گردد که رشد تکنولوژی و توسعه فضای سایبری و نیز روزآمدی امکانات، موجب گردیده که قانونگذار، واژه ی مکتوب را در بیان شیوه تهیه گزارش کنار گذارده و به اطلاق در بیان روی آورد؛ اما واقعیت آن است که در سال 1385 (زمان اصلاح تبصره ماده 188 قانون سابق) نیز امکانات ضبط صدا، تصویر و... نیز وجود داشت و حذف واژه ی مکتوب، نگاه توسیعی قانونگذار را در امکان بهره گیری از هر نوع وسیله، ابزار و شیوه در تهیه گزارش از روند رسیدگی را نشانگر است.

هر چند با پذیرش امکان گزارش گیری صوتی یا تصویری، با ابزارهای امروزی از قبیل دوربین های فیلمبرداری، دستگاههای ضبط دیجیتال و یا گوشی های تلفن همراه، چه بسا با تضمن و قید مقرر در ماده مبنی بر عدم امکان شناسایی طرفین پرونده یا هویت آنان سازگاری نداشته باشد.

2-2-2- گزارش گیرنده و ناشر:

همانگونه که از نص تبصره اصلاحی ماده 188 بر می آید این خبرنگاران هستند که می توانند با حضور در دادگاهها مبادرت به تهیه گزارش نمایند و طبیعتا همانان نیز حق در اختیار گذاردن و نشر گزارش تهیه شده را در رسانه ها خواهند داشت. اما اطلاق بیانی در ماده 353 قانون جاری، مشعر بر آن است که هر کس می تواند از جریان رسیدگی دادگاه گزارش تهیه کرده و راسا یا به توسط شخص دیگری آن را منتشر نماید. مگر آن که قایل باشیم که یا در تبصره اصلاحی ماده 188 قانون سابق، ذکر عبارت خبرنگاران نافی و مانعی برای تهیه گزارش توسط دیگر اشخاص نیست و یا در متن ماده 353 قانون جدید، با این لحاظ که تهیه گزارش و انتشار آن از خصایص شغلی و حرفه ای خبرنگاران است، با گذار از حذف این عبارت، و اغماض نسبت به آن، تهیه و انتشار گزارش توسط اشخاصی غیر از خبرنگاران را غیرموجه قلمداد نماییم. هر چند قایل بودن به نص، مانع از چنین برداشت ناصواب و تخصیص و ترجیح بلا مرجح است؛ چرا که برخلاف تبصره 2 ماده ی مزبور که مقید به محاکمات علنی است متن ماده، در مقام بیان به نحو اطلاق بوده و انتشار گزارش پرونده یا جریان رسیدگی، با فرض عدم بیان نام و مشخصات طرفین، مشمول محاکمات غیرعلنی نیز میگردد؛ حال آنکه طبیعتا در محاکمات غیرعلنی، امکان حضور برای غیر اصحاب دعوی و مرتبطين (شهود و مطلعین، کارشناس و...) و قضاات ممکن نیست و لذا اگر چه امکان انتشار توسط ثالثین غیر مرتبط با پرونده متصور است؛ لیکن امکان تهیه گزارش از پرونده و فرآیند رسیدگی توسط اشخاص غیر مرتبط قابل پردازش نمی باشد.

3-2-2- شرایط و قیود موارد قابل انتشار

با نگاهی به منطوق و مفهوم ماده 353 قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب 1392) و دو تبصره ذیل این ماده، شرایط و قیود مواردی که امکان انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده ملحوظ نظر قانونگذار بوده استخراج و استنتاج میگردد:

الف- انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده محاکمات (اعم از علنی یا غیر علنی) با شرط و قید عدم بیان مشخصات شکات و متهم و هویت فردی یا موقعیت اداری و اجتماعی آنان.

ب- انتشار حکم قطعی پرونده محاکماتی (اعم از علنی یا غیر علنی) با ذکر مشخصات محکوم علیه در موارد مقرر در قانون (مانند ماده 36 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392)

ج- انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده در محاکمات علنی با ذکر مشخصات شاکی و متهم در صورتیکه به علنی از قبیل خدشه دار شدن وجدان جمعی و با حفظ نظم عمومی جامعه ضرورت یابد به در خواست دادستان کل کشور و موافقت رییس قوه قضاییه.

3- رابطه انتشار با علنی بودن

از مبانی حق دسترسی رسانه ها به اطلاعات قضایی، علنی بودن دادرسی ها است. کشورهایی که این اصل را در رسیدگی های قضایی مورد استفاده قرار می دهند به دو دسته تقسیم شده اند. دسته اول کشورهایی هستند که دیدگاه سنتی خود را از اصل علنی بودن دادرسی ها حفظ کرده اند و از تفسیر مضیق این اصل استفاده کرده اند و صرفاً عدم مانع برای حضور در دادرسی را از معیارهای علنی بودن می دارند. اما دسته دیگر، کشورهایی هستند که دیدگاه جدیدی نسبت به این اصل دارند و حضور فیزیکی را شرط و معیار علنی بودن نمی دانند بلکه با تصویب مقررات جدیدی در این زمینه، مانند قوانین دسترسی الکترونیکی و آنلاین به دادرسی ها که برای مثال در برخی از ایالت های آمریکا و کانادا به تصویب رسیده اند، راه دسترسی را برای عموم و رسانه ها باز کرده اند و مفهوم علنی بودن را از این محدودیت صرف حضور، خارج کرده اند و این همان تفسیر موسع از اصل علنی بودن دادرسی ها می باشد. (انصاری، بی تا، ص 271-272)

به طور کلی، انتشار گزارش پرونده یا انتشار جریان رسیدگی هیچ ملازمه ای با علنی بودن آن ندارد! چه اینکه همانگونه که گفته شد ماده 353 انتشار مقید محاکمات غیر علنی را نیز در بر می گیرد.

از دیگر سو بنا بر آنچه در تعریف اصطلاحی علنی بودن محاکمه در تبصره ذیل ماده 352 آمده است، عدم ایجاد مانع برای حضور افراد در جلسات رسیدگی است؛ حال آنکه انتشار گزارش پرونده و انتشار جریان رسیدگی بیشتر مفهومی غیر محصور در مکان فیزیکی و یا زمان مشخص را به ذهن متبادر می سازد.

خلط این دو مقوله توسط برخی حقوقدانان و نویسندگان حقوقی، ضمن هدایت آنان به بیراهه های بحث، موجب گردیده تا در این مسیر به نتایجی ناصواب نایل آیند.

یک از نویسندگان در مقاله خود که در زمان حاکمیت قانون آیین دادرسی کیفری سال 1378 نگارش یافته است با نگاهی نقادانه به تبصره ذیل ماده 188، بیان داشته ابتدای تبصره ای [مزبور] با پایان آن همخوانی نداشت. زیرا، از یک سو حضور مردم را در دادگاه آزاد میدانست و از سوی دیگر، انتشار جریان محاکمه همان دادگاه را در مطبوعات ممنوع اعلام می کرد. از این رو، این پرسش مطرح میشد که چه تفاوتی میان افراد حاضر در دادگاه با افرادی که در خانه نشسته و از رهگذر صدا و سیما یا روزنامه ها از مطالب آن دادگاه آگاه میشوند، وجود دارد؟ (نیکوئی، 1385، ص 224)

این بیان اگر چه مربوط به ماده یاد شده در قانون سابق است اما از این منظر که نویسنده، علنی بودن را مصادف با امکان انتشار آن دانسته، مورد نقد و نظر در موضوع مقاله حاضر است.

4- شرایط لازم برای امکان انتشار با ذکر نام و مشخصات:

در پرتو یافته ها و ملاحظات جرم شناسی و اصول بنیادین محاکمات جزایی، قانون آیین دادرسی کیفری 1392، بر آن بوده است تا با طرح قیود و ضوابطی نظام مند، در جهت حفظ حرمت و کرامت اشخاص گام بردارد. از همین رو، در ماده 353، بر ممنوعیت افشا و انتشار هویت و موقعیت اشخاص در جریان رسیدگی تاکید داشته و بیان مفاد حکم قطعی و مشخصات محکوم علیه را فقط در موارد مقرر در قانون تجویز نموده است. اما تبصره ذیل این ماده، با طرح استثنایی بر اصل، انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده در محاکمات که متضمن بیان مشخصات شاکی و متهم باشد را تحت شرایطی مورد پذیرش واقع ساخته است. به عبارت دیگر، انتشار جریان دادرسی و گزارش پرونده با ذکر نام و مشخصات شاکی و متهم صرفاً با فرض تجمیع شرایط مقرر در تبصره امکانپذیر میباشد که این شرایط عبارتند از:

4-1- محاکمه علنی باشد

همانگونه که توضیح آن گذشت بنا به تبصره ذیل ماده 352 قانون آدک، منظور از علنی بودن محاکمه، عدم ایجاد مانع برای حضور افراد در جلسات رسیدگی است. از این رو در صورتی که جریان محاکمه غیرعلنی است، حتی با فرض وجود شرایط و قیود دیگر، محملی برای انتشار آن وجود ندارد.

سوال اینجاست که اگر دادگاه رسیدگی کننده قرار غیر علنی بودن محاکمه را در مواردی مانند بند ب ماده 352 صادر نماید، لیکن در مواردی مانند پرسشگری آحاد مردم از جریان و چگونگی محاکمه، و متعاقب آن بر هم خوردن جدی نظم عمومی جامعه، با امعان نظر به اصل استقلال محکمه و قضایی، آیا مقامات مذکور در ذیل تبصره 2، می توانند نسبت به قید علنی مندرج در ماده اغماض نموده و مبادرت به انتشار جریان محاکمه نمایند و یا نقض استقلال قضایی مربوط، دادگاه را علنی اعلام دارند؟ تردیدی نیست که پاسخ به این دو سوال از منظر حقوقی منفی است؛ اما سوال تالی و اصلی در این جهت آن است که در شرایطی که تبصره مزبور، به عنوان یک استثنا (امکان انتشار مشخصات) بر اصل مندرج در ماده (ممنوعیت انتشار مشخصات) وارد شده و استثناء، با در نوردیدن اصول حاکم بر دادرسی کیفری، آن اصول را فدای مصلحت جمعی نموده، قید علنی در صدر تبصره، چه محملی داشته است؟

4-2- خدشه دار شدن وجدان عمومی و یا حفظ نظم عمومی

باتوجه به عبارت: «از قبیل..»، در تبصره 2 ذیل ماده 353 قانون آیین دادرسی کیفری 1392، مشخص و مبرهن است که دو عبارت «خدشه دار شدن وجدان عمومی» و «حفظ نظم عمومی»، به عنوان دو توجیه تمثیلی ذکر شده است و حصری در این خصوص وجود ندارد؛ چه اینکه با وجود حرف ربط «یا» در بین دو عبارت مذکور، وجه تمثیلی و عدم احصای قانونی موارد قابل توسل برای توجیه تجویز انتشار، قابل استنتاج است و چه بسا این بیان موسع قانونگذار، موجب گردد تا به بهانه^{۳۱} مصلحت انگاری های سلیقه ای، دایره^{۳۲} توجیهاتی که برای تجویز انتشار گزارش پرونده یا جریان دادرسی با ذکر مشخصات شاکی و متهم قابل طرح است، توسط مجریان قانون توسعه یابد.

4-3- ضرورت یابی انتشار

ضرورت از نظر لغوی، به معنای لزوم و انفکاک ناپذیری است و در اصطلاح فلسفه در جایی به کار می رود که یک محمول مثل "الف" از یک موضوع مثل "ب"، جدایی ناپذیر و غیرقابل انفکاک باشد. (مدنی شیرازی، ۱۴۲۶، ج ۸، ص

با توجه به متن تبصره، ضرورت یافتن انتشار، مقید به یک مبنا یعنی وجود یا لزوم علل یا شرایطی (خدشه دار شدن وجدان عمومی یا حفظ نظم عمومی جامعه و...) گردیده است. اما این که این ضرورت؛ ملازمه ازلی، ذاتی و یا عرضی با آن علت دارد، محل بحث است. اینکه مثلاً آیا خدشه دار شدن وجدان عمومی همواره و در هر شرایطی ضرورت انتشار را مستقر می سازد یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا نمی توان متصور شد که وجدان عمومی خدشه دار شده اما ضرورتی برای انتشار جریان محاکمه وجود ندارد؟ و یا اینکه ضرورت یابی با چه معیاری قابل سنجش است و یا ملاک تشخیص بروز و ظهور عللی که موجبات ضرورت را فراهم ساخته است چیست؟

4-4 امکان انتشار در نظام تقاضا و تایید (تجویز)

با فرض تحقق موارد سه گانه فوق، لزوماً طرح درخواست انتشار از سوی دادستان کل کشور خطاب به رییس قوه قضاییه به عمل خواهد آمد و در صورت موافقت رییس قوه قضاییه با درخواست مذکور، انتشار جریان رسیدگی و یا گزارش پرونده با ذکر مشخصات شاکی و متهم صورت می پذیرد.

بنا به متن تبصره که دادستان را مرجع درخواست انتشار ذکر کرده است، این مفهوم مستفاد میگردد که مرجع تشخیص ضرورت، شخص دادستان کل کشور است. در این مجال این سوال چالش برانگیز قابل طرح است که: با فرض تحقق علل و شرایط خاص که لزوم انتشار محاکمه برای پاسخگویی به اذهان عموم احساس می شود، چنانچه نظر دادستان کل کشور، بر عدم ضرورت انتشار باشد، آیا رییس قوه قضاییه میتواند راساً به عنوان مرجع تشخیص ضرورت نسبت به انتشار، دستور دهد؟

بنابر آنچه گفته شد، تردیدی نیست که ضوابط قانونی مذکور، یعنی اصل ممنوعیت افشاء و انتشار هويت، مشخصات و موقعیت اشخاص در رسیدگی های کیفری و مطلق بودن این ممنوعیت در مرحله پیش دادرسی (دادسرا)، استثنایی بودن امکان انتشار و نیز محدود بودن آن به محاکمات علنی و در مرحله دادگاه و سرانجام لزوم مستدل و موجه بودن افشاء و انتشار در هر پرونده و ضرورت وجود تأیید رییس قوه قضاییه کاملاً مسلم و اجتناب ناپذیر بوده و بنابراین همه رسانه ها مکلفند این الزامات و دستورهای تقنینی کیفری را در هر شرایطی رعایت نمایند. اگر چه دستورالعمل مقرر در تبصره یاد شده به موجب بند سوم استیذان ریاست قوه قضاییه وقت (1397) از رهبری ناظر به علنی بودن و قابل انتشار بودن جلسات دادگاه به تشخیص ریاست دادگاه، مورد تزلزل جدی واقع شده که متعاقباً در این مقاله مورد بحث قرار گرفته است.

5- انتشار جریان دادرسی از دیدگاه اصول کرامت مدار

امنیت قضایی که به معنای مصون بودن افراد جامعه از هرگونه تعرض، تجاوز و تهدید نسبت به جان، مال، ناموس، آزادی، شرف، حیثیت، شغل و مسکن و به طور کلی تمام حقوق قانونی و مشروع آنهاست و آن وقتی تحقق پیدا می کند که جرایم، تخلفات، تقلب، فساد و موجبات ارتکاب آن در جامعه ریشه کن شود و به طور کلی عواملی که

موجب خسارت مالی یا جانی یا روحی افراد می شوند، از بین بروند و یک محیط امن و آرام به وجود آید تا عموم جامعه بتوانند در آن از هر حیث احساس آرامش و آسایش پیدا کنند. (طباطبایی مؤتمنی، 1382، ص 71)

دستورالعمل حفظ کرامت و ارزش های انسانی در قوه قضاییه، مصوب 1398 در ماده 4 خود اشعار داشته است: در نظام قضائی ایران، دادرسی عادلانه مستند به اصول متعدد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از جمله اصول نوزدهم، بیستم، بیست و دوم، سی و دوم، سی و چهارم تا سی و نهم، یک صد و شصت و پنجم تا یکصد و شصت و نهم و برخی قوانین و مقررات است و بر این اساس، مراجع قضائی مکلفاند اصولی چون علنی بودن محاکمات، قانونی بودن جرم و مجازات، تساوی همگان در برابر قانون و عدم هرگونه تبعیض ناروا، منع بازداشت خودسرانه، حق متهم بر تفهیم اتهام و محاکمه در اسرع وقت و دسترسی به وکیل، برائت، منع شکنجه برای اخذ اقرار، حق دادخواهی، استقلال و بی طرفی مرجع قضائی، برابری امکانات دفاع، تناظر و همچنین حمایت از حیثیت و کرامت ذاتی انسان و حفظ حرمت و مصونیت جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص را در تمام فرآیند رسیدگی، مقررات قانونی مربوط را رعایت نمایند.

1-5- اصل برائت

اصل برائت یکی از درخشان ترین دستاوردهای تمدن بشری است که ریشه در فطرت عدالتخواه بشر و عقل سلیم وی دارد. امروزه، این اصل از بنیادین ترین اصول حقوقی هر نظام کیفری قانونمند است؛ هم چنانکه اولین رکن و اساسی ترین پایه در قانون آیین دادرسی کیفری به شمار میرود.

اصل برائت محصول فکری یک یا چند متفکر یا حقوقدان نیست، بلکه اندیشه اندیشمندان در قرون متمادی آن را ایجاد کرده است. این اصل حافظ بسیاری از حقوق و آزادی های اساسی است. (اکبری رومنی، 1387، ص 52)

اصل برائت به معنی فرض بی گناهی متهم می باشد و منظور از آن مصونیت بخشیدن افراد عادی از تعرض سایرین به ویژه صاحبان قدرت و قوای عمومی است. (شاملو، 1381، ص 262)

با ظهور اندیشه های آزادی خواهانه و فرد گرایانه در قرن 18 و آغاز نهضت روشنگری و انسان گرایی مبتنی بر اصول علمی و عقلی بشری، نسبت به اصل برائت توجه بیشتری مبذول گشت و اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه 1789 اعلام نمود که «هر انسانی بی گناه است مگر آن که بزهکاری او ثابت شود» بعد نیز اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب 10 دسامبر 1948 میلادی در بند 1 ماده 11 «اصل برائت» را اعلام نمود.

با تاسی از اعلامیه حقوق بشر، اکثر کشورها در قوانین اساسی خود «اصل برائت» را صریحاً مورد بیان و تایید قرار دادند و خواستار رعایت این اصل در دادرسی های کیفری شدند. «اصل برائت» در طول قرن بیستم با ظهور برخی رژیم های توتالیتر چون آلمان نازی، ایتالیای فاشیست و روسیه کمونیستی و بروز دو جنگ جهانی فراز و نشیب هایی داشت به طوری که مقطعی شدیداً مورد تعرض و خدشه واقع شد. (شرکشیان، 1383، ص 12)

در حقوق کشور ما، قانون مدنی در ماده 1257، اصل برائت را مورد توجه قرار داده و ماده 197 قانون آیین دادرسی مدنی نیز، این اصل را مورد تصریح واقع ساخته است.

در امور کیفری وفق اصل 37 قانون اساسی «اصل بر برائت متهم است»؛ مگر این که دلیل قاطع بر مجرمیت وی موجود باشد. لذا برای مجرم قلمداد نمودن فرد باید دلیل قاطع وجود داشته باشد. این الزام به قطعیت داشتن دلایل در حقوق مدنی و تجارت به این شدت وجود ندارد؛ زیرا در امور کیفری با حیثیت، آزادی و چه بسا جان افراد بازی می شود.

یک دلیل غیر موجه می‌تواند فرد را به چوبه دار بفرستد و یا مجرم خطرناکی را از مجازات برهاند. (دیانی، 1386، ص 279)

قانون آیین دادرسی کیفری نیز در ماده 4، با تمسک به این اصل، اشعار می‌دارد: اصل برائت است. هر گونه اقدام محدود کننده، سالب آزادی و ورود به حریم خصوصی اشخاص جز به حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضایی مجاز نیست و در صورت این اقدامات نباید به گونه ای اعمال شود که به کرامت و حیثیت اشخاص آسیب وارد کند.

اما آنچه از برآمد این اصل مهم و بنیادین، حاصل می‌گردد آن است که انتشار گزارش پرونده و جریان دادرسی، در نقض و تخالف مسلم با این اصل است. اصلی که هیمنه و سایه ی استیلای آن به گستره ی تمامی مرزهای ترسیم شده در حقوق کیفری بوده و میزان پایبندی به آن، معیار ارزش گذاری و استحکام در یک نظام کیفری به شمار می‌آید.

تردیدی نیست که اعلام و انتشار گزارش پرونده و جریان دادرسی، ذهنیت و باور عمومی را از اینکه شخص، صرفاً در معرض اتهام است فراتر برده و گاه قضاوت های عجولانه و تعصبات اجتماعی، تا آنجا پیش می‌رود که شخص متهم از منظر باورگاه عمومی، شخصی مجرم تلقی گردیده و حتی انتظار عوامانه، سنگین ترین مجازات های ممکن را در حق وی روا می‌دارد. باورگاهی که از دو سو خطر ساز و بحران آفرین است: القای پذیرش عرف به دستگاه قضایی مبنی بر مجرمیت و لزوم محکومیت به رغم تمایل علمی و قضایی به برائت متهم به جهت فقد یا ضعف ادله و یا موجه بودن دفاعیات؛ و دیگر، بی اعتمادی به دستگاه قضایی و متهم ساختن آن به بی عدالتی در صورت صدور حکم برائت، با توجه به هجمه ها و انتظار عمومی در صدور حکم به محکومیت!

به بیان دیگر، باید بپذیریم با انتشار گزارش پرونده یا جریان یک محاکمه، حاشیه پردازی ها و تحلیل های غیرحقوقی در بستر اجتماع، اعتقاد و انتظار عمومی را به سمت و سوی لزوم محکومیت سوق می‌دهد و برآوردن نشدن این انتظار - هر چند نابجاست - تقدس عدالت قضایی را از دید عوام، با سوال و تردید مواجه می‌سازد! و از این رو دستگاه قضایی را با این چالش جدی مواجه می‌سازد که از سویی باید بر مدار و محور عدالت، اتخاذ تصمیم نماید و از دیگر سو، در هجمه ی خاستگاه عمومی، باید انتظار عرفی و عمومی آحاد جامعه را پاسخگو باشد!

2-5- اصل مصونیت حیثیت و لزوم حفظ کرامت انسان

حفظ شان، اعتبار و منزلت فردی و اجتماعی اشخاص و نیز مصونیت آنان از هر گونه تعرض، از حقوق اولیه و اساسی شهروندان به شمار می‌رود و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به صراحت در اصول 22 و 37 خود به آن اشعار داشته است.

بر پایه اصل 22، «حیثیت، جان، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند». از هیمن رو، قطعاً انتشار نام و مشخصات متهم و مظنونی که چه بسا صرفاً شایبه و احتمال ارتکاب جرم در مورد وی مطرح است، موجبات هتک آبرو و حیثیت وی را فراهم خواهد ساخت.

اصل 39 قانون اساسی نیز مقرر می‌دارد: هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد، ممنوع و موجب مجازات است.

این اصول را باید متبلور از اصول اخلاقی دین مبین اسلام دانست. اگر چه این اصول، بناً در سیستم عدالت کیفری کشورهای داعیه دار حقوق بشر نیز متجلی است و به عنوان اصل بنیادین حاکم بر دادرسی کیفری پذیرفته شده است.

علاوه بر اصول یاد شده در قانون اساسی، در قوانین شکلی و ماهوی کیفری نیز بر احترام به حیث و حفظ کرامت انسانی در جریان تعقیب، تحقیق و دادرسی تاکید و ابرام داشته اند. همچنین آیین نامه های مصوب و دستورالعمل های صادره از سوی دستگاه قضایی بر این مهم همواره اصرار ورزیده است. به عنوان نمونه دستورالعمل حفظ کرامت و ارزش های انسانی در قوه قضائیه را می توان در همین راستا مورد امعان نظر قرار داد که در مباحث آتی بدان پرداخته خواهد شد.

علاوه بر آن، "دستورالعمل تشکیل پرونده شخصیت متهم" که با عنایت به مواد ۲۰۳ و ۲۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری و نظر به اهمیت شناخت ابعاد شخصیتی و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی متهمان، به ویژه اطفال و نوجوانان و کاربرد اطلاعات شخصیتی آنان در فرایند رسیدگی قضایی اعم از تحقیقات مقدماتی، دادرسی، صدور و اجرای حکم و تأثیر آن بر اتخاذ تصمیمات قضایی و اجرای عدالت کیفری از سوی قوه قضائیه صادر گردیده است، شق دیگری از این رویکرد کرامت مدار است؛ چراکه ابعاد شخصیتی متهم از جنبه های فردی و اجتماعی را موثر در تصمیم گیری های قضایی، صدور آراء، بهره گیری از نهادهای تخفیفی، تعلیقی و تعویقی و... دانسته (ماده ۱۴) و از دیگر سو، در جهت حفظ حرمت، کرامت و حیثیت متهم، بر محرمانه گی اطلاعات پرونده شخصیت وی تاکید ورزیده است (ماده ۱۶).

3-5- اصل برابری و عدم تبعض ناروا

برابری اشخاص در بهره مندی از حقوق و امکانات مساوی، از جمله اصولی است که زیربنای عدالت اجتماعی و قضایی را تشکیل می دهد. اصل نوزدهم قانون اساسی در فصل سوم این قانون که به حقوق ملت اختصاص دارد، چنین اشعار میدارد که: «مردم ایران از هر قوم و قبیله ای که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ و نژاد و زبان و مانند این ها سبب امتیاز نخواهد بود.» در بند نهم از اصل سوم قانون اساسی نیز بیان شده است: «دولت جمهوری اسلامی ایران برای رسیدن به اهداف اصل دوم مکلف به رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه های مادی و معنوی می باشد.» همچنین در بند ششم از اصل سوم قانون اساسی یکی دیگر از وظایف دولت را محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصار طلبی دانسته است؛ بنابراین، بر مبنای آنچه گفته شد ملت ایران با هم برابر و یکسان بوده و هیچ کس را بر دیگری امتیازی نیست و تمامی مردم ایران در برابر قانون مساوی و برابر بوده و هیچ کس حق ندارد، مانع حمایت قانون از حقوق آحاد ملت شود و یا خود را برتر از دیگران بداند.

برابر بند چهارم اصل سوم قانون اساسی، دولت موظف است همه امکانات خود را برای تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم مردم در برابر قانون به کار گیرد. همچنین به موجب اصل بیستم تمامی افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت از قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی سیاسی اقتصادی اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.

اصل برابری و تساوی برابر قانون در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آنچنان از اهمیت بالایی برخوردار است که حتی بالاترین شخصیت نظام یعنی مقام رهبری را از این اصل مستثنا نکرده و در ذیل اصل صد و هفتم قانون اساسی چنین آورده است: رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.»

از این رو، امکان بهرمندی همه افراد جامعه از دادرسی عادلانه و احقاق حق از سوی حکومت، فارغ از موقعیت و جایگاه اجتماعی و... از ضروریات یک نظام عدالت محور است. اما اینکه انتشار گزارش پرونده ی قضایی یک شخص یا اعلام

و انتشار عمومی جریان محاکماتی وی با ذکر نام و مشخصات، خرق در عدالت و نقض در برابری و اعمال تبعیض ناروا به شمار می آید محل بحث جدی است؛ چرا که این راهبرد -حتی در موارد استثنایی- تقابل در اصول و تهاجم و صدمه به رستنگاه های حقوق شهروندی را به ذهن متبادر می سازد. چرا که در نگاهی هر چند شتابزده، نابرابری و تبعیض در رویکرد و عمل را بیانگر است.

4-5- اصل محرمانه بودن جریان دادرسی

اصل محرمانه گي تحقیقات مقدماتی حقوق کیفری ایران به موجب ماده 96 قانون آیین دادرسی کیفری مورد تاکید قرار گرفته و انتشار تصویر و سایر مشخصات مربوط به هویت متهم در کلیه مراحل تحقیقات مقدماتی توسط رسانه ها و مراجع انتظامی و قضایی جز در موارد و شرایط خاص مذکور در ماده ی مذکور، ممنوع اعلام گردیده است.

منظور از غیر علنی بودن مرحله تحقیقات مقدماتی این است که به غیر از افرادی مانند متهم شاکی و وکلای آن ها یا کارشناس و شهود و افراد مطلع که حضور آن ها لازم دانسته شده است، سایر افراد، حق حضور در جلسه تحقیقات مقدماتی را ندارند و این تحقیقات خواه به وسیله ضابطین انجام شود و خواه به وسیله مقامات قضایی هر صورت غیر علنی است.

ماده 352 قانون یاد شده، اصل را بر علنی بودن محاکمات گذارده و به موجب همین ماده، مواردی را از دایره شمول این اصل خارج ساخته است. و تبصره ذیل آن، منظور از علنی بودن را عدم ایجاد مانع جهت حضور افراد در جلسه رسیدگی دانسته است.

کشورهایی که این اصل را در رسیدگی های قضایی مورد استفاده قرار می دهند به دو دسته تقسیم شده اند. دسته اول کشورهایی هستند که دیدگاه سنتی خود را از اصل علنی بودن دادرسی ها حفظ کرده اند و از تفسیر مضیق این اصل استفاده کرده اند و صرفاً عدم مانع برای حضور در دادرسی را از معیارهای علنی بودن می دارند. اما دسته دیگر، کشورهایی هستند که دیدگاه جدیدی نسبت به این اصل دارند و حضور فیزیکی را شرط و معیار علنی بودن نمی دانند بلکه با تصویب مقررات جدیدی در این زمینه، مانند قوانین دسترسی الکترونیکی و آنلاین به دادرسی ها که برای مثال در برخی از ایالت های امریکا و کانادا به تصویب رسیده اند، راه دسترسی را برای عموم و رسانه ها باز کرده اند و مفهوم علنی بودن را از این محدودیت صرف حضور، خارج کرده اند و این همان تفسیر موسع از اصل علنی بودن دادرسی ها می باشد. (انصاری، 1390، ص 271-272)

به نظر میرسد قانونگذار ما در یک تشتت ناگزیر، سیاست یک بام و دو هوا را اتخاذ کرده است؛ چرا که سعی داشته خود را پایبند و ملتزم به اصول کرامت مدار دادرسی منصفانه بداند اما در نتیجه ای خودآگاه یا ناخود آگاه در مواردی از الزامات مورد نظر خود عدول کرده است. که تبصره 2 ماده 352 را باید یکی از این موارد عدول از اصل تلقی نمود.

5-5- اصل حریم خصوصی

یکی دیگر از محدودیت های حق دسترسی رسانه ها به اطلاعات قضایی، رعایت حریم خصوصی طرفین دعوا و افراد درگیر در پرونده می باشد که ممکن است از اصحاب دعوا گرفته تا شهود و مطلعین و کارشناسان و غیره، دامنه این حریم خصوصی افزایش یابد. حریم خصوصی عبارت است از حق بر تنها ماندن. حریم خصوصی یعنی دسترسی محدود دیگران به انسان و توانایی ایجاد مانع در برابر دسترسی های ناخواسته به انسان. حریم خصوصی یعنی محرمانگی و پنهان ساختن برخی از امور از دیگران. حریم خصوصی یعنی کنترل بر اطلاعات شخصی. (انصاری، 1387، ص 39-40)

در مواردی ضبط تصویر یا صدای افراد و پخش آن در مکان یا موقعیتی عرفاً حساس صورت می پذیرد که می تواند ناقض حریم خصوصی آنان محسوب گردد. بیمارستان ها و مراکز درمانی، زندان ها، کلانتری ها، دادرها و تیمارستان ها از بارزترین مصادیق مکان های حساسی اند که فعالیت رسانه ها در این مکان ها باعث نقض حریم خصوصی اصحاب دعا و سایرین می شود. علاوه بر این ضبط صدا و تصویر افراد حاضر، نیازمند رضایت آن ها یا نمایندگان قانونی آن هاست. (محسنی، 1389، ص 376-379)

مجموعه قوانین مرتبط با حریم خصوصی در ایالات متحده برای نقض حریم خصوصی چهار رکن اصلی برشمرده اند که محدوده و تعریف حریم خصوصی را مشخص می کند: 1- تعدی به قلمرو حریم خصوصی افراد 2- افشا کردن موارد حریم خصوصی زندگی افراد به شکلی که این کار باعث شرم و آبروریزی آن ها گردد. 3- انتشار مکانی که شاکی را در شرایط ناهنجار و ناعادلانه در دیدگاه عموم قرار داده باشد. 4- سوء استفاده از اسم و شهرت دیگران. (محسنی همان، ص 31 و 32)

از این رو باید گفت انتشار گزارش پرونده و یا انتشار جریان محاکمه با شرایط مقرر در تبصره 2 ماده 353 قانون آیین دادرسی کیفری، به جهت رونمایی و اعلام عمومی نام و مشخصات طرفین پرونده و حتی دیگر افراد دخیل در پرونده، به رغم عدم رضایت هر یک از آنان، از مصادیق بارز نقض حریم خصوصی افراد است.

قانون آزادی مطبوعات فرانسه (2007: Loi sur la liberte de la presse) در ماده 3-35 اذعان می دارد: انتشار مطلب درباره اشخاص بدون در نظر گرفتن رضایت یا عدم رضایت آنها ممنوع است؛ خواه مطالب چاپ شده به نفع اشخاص باشد و خواه به ضرر آن ها. چاپ و نشر مطالب و تصویر اشخاص شناخته شده یا قابل شناسایی، به هر طریق و هر وسیله که باشد برای ذینفع حق اقامه دعوی کیفری بوجود می آورد.

این ماده، در ادامه، مرتکب را متجاوز به حریم خصوصی افراد دانسته و برای وی مجازات در نظر گرفته است. تردیدی نیست که وقوع عمل مجرمانه، بنیان امنیت روانی جامعه را متزلزل می سازد و علنی ساختن تقابل و رویارویی قانونی با عمل مجرمانه و اعمال مجازات در مرئی و منظر عمومی و اطلاع رسانی در این خصوص، موجبات تشفی خاطر جامعه را فراهم می سازد؛ اما نباید از نظر دور داشت که نمی توان به بهانه و با توجیه آرامش خاطر و اعتمادسازی عمومی، حقوق متهم و بزه دیده را نادیده انگاشت و آبرو و حیثیت و حریم خصوصی افراد را در این فرآیند به حراج گذاشت.

6- توجیه پذیری انتشار، همراه با مشخصات طرفین دعوا، در پرتو مصالح عمومی

دریافتیم که انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده با ذکر نام و مشخصات طرفین (موضوع تبصره 2 ماده 353 ق آدک)، در تناقض مسلم با رعایت اصول جهان شمول و بنیادین دادرسی کیفری است؛ اما آنچه در این رهگذر، این تجویز قانونی را با وجود شرط ضرورت قابل توجیه و تاویل می سازد، رعایت مصالح عمومی یا همان مصلحت عامه است. که در موارد تداخل با مصلحت فردی، تفوق و برتری رعایت آن حتی اگر رعایت آن مستلزم نقض مصلحت فردی باشد، باز هم تفوق و برتری دارد.

رعایت مصلحت عموم جامعه و احقاق آن، یکی از اهداف اولیه و اصلی هر حکومتی است. منظور از مصالح عمومی، خیر و صلاح مشترک جامعه است که تضمین کننده رعایت حقوق، ارزشها و اهداف یک نظام سیاسی است که تأمین آنها نیازمند اتخاذ تصمیمات مختلفی از جانب حاکمان در موقعیتهای و شرایط گوناگون است. شناخت این که مصلحت

عمومی در یک جامعه چیست و چه تصمیماتی موجب تأمین این مصالح می‌شود از موضوعاتی است که در هر جامعه‌ای با توجه به مختصات خاص آن متفاوت خواهد بود؛ اما نقطه مشترک و مورد اتفاق همگان بر این است که تحقق مصالح عمومی از وظایف اصلی حکومت و حتی از نگاه برخی هدف آن به حساب می‌آید. موضوع مصالح عمومی دارای مبانی فقهی و حقوقی مختلفی است و از دو جنبه فقهی و حقوقی نیز به آن پرداخته شده است. رعایت مصالح عمومی اگر چه وظیفه عام همه نهادهای حاکمیتی است، اما در هر نظام سیاسی نهادهای خاصی نیز برای تشخیص این مصالح در موارد خاص تشکیل می‌گردند. مجمع تشخیص مصلحت نظام را می‌توان نهاد خاصی در نظام جمهوری اسلامی ایران دانست که به صورت خاص رعایت مصلحت را در نظام سیاسی حقوقی کشورمان دنبال می‌نماید. (گزارش پژوهی؛ 1395/6/31-13950036)

مصالح عمومی، رعایت خیر و صالح مشترک جامعه است که متضمن رعایت حقوق، ارزشها و اهداف یک نظام سیاسی است و مستلزم اتخاذ تصمیمات گوناگون متناسب با موقعیت پیش آمده است.

با این توصیف هنگامی که از مصالح عمومی در حکومت اسلامی سخن به میان می‌آید میتوان گفت مقصود از آن، اشاره به آن دسته از اعمال و اقداماتی دارد که در رساندن عموم افراد موجود در جامعه به هدف غایی خلقت و تحقق مقاصد شارع مقدس مؤثر می‌باشد. (علیدوست، 1388، ص 31)

در شرایطی که اذهان عمومی جامعه نسبت به یک واقعه حساس و آسیب پذیر گردیده، عدم اطلاع رسانی قضایی و نیز عدم شفافیت و پاسخگویی به موقع، چه بسا می‌تواند موجبات شبهه افکنی‌ها و شایعه سازی‌های کذب و مخرب و نیز بروز بی اعتماد عمومی به دستگاه قضایی کشور را فراهم ساخته و حتی به بحرانی جدی در سطح ملی تبدیل شود. در این شرایط، طبیعی و مسلم است که در جهت حفظ نظم و کيان ملی جامعه، جلوگیری از بحران اجتماعی و سیاسی، جلوگیری از تخدیش باورها و وجدان جمعی، حفظ نظم و امنیت کشور و... با انتفای موقت و گذار از اصول اساسی حاکم بر قانون و نقض برخی حقوق طرفین دعوا، مصالح فردی آنان (حفظ حیثیت، کرامت و...) در مسلخ مصالح عمومی قربانی گردد.

امنیت قضایی که به معنای مصون بودن افراد جامعه از هرگونه تعرض به جان، مال، ناموس، آزادی، شرف، حیثیت، شغل و مسکن و به طور کلی تمام حقوق قانونی و مشروع آنهاست و آن وقتی تحقق پیدا می‌کند که جرایم، تخلفات، تقلب، فساد و موجبات ارتکاب آن در جامعه ریشه کن شود و به‌طور کلی عواملی که موجب خسارت مالی یا جانی یا روحی افراد می‌شوند، از بین بروند و یک محیط امن و آرام به وجود آید تا عموم جامعه بتوانند در آن از هر حیث احساس آرامش و آسایش پیدا کنند. (طباطبایی مومنی، 1382، ص 71)

وقوع هر جرمی به نظم جامعه لطمه می‌زند. محاکمه و مجازات مجرم با رعایت عدالت در حضور مردم، این خلل را جبران می‌کند و زخم وارد بر جامعه را التیام می‌بخشد. قواعد آیین دادرسی کیفری باید به گونه‌ای تدوین شود که بین برقراری نظم و سرکوبگری از سوی مجریان قانون و ضرورت انجام یک دادرسی عادلانه برای حمایت از حقوق متهمان سازش برقرار کند.

جامعه که قسمتی از حقوق و اختیارات خود را مبنی بر تعقیب و مجازات بزهکاران به تشکیلات منسجم و قانونمندی به نام دادگستری واگذار کرده است، باید این امکان را داشته باشد که بر چگونگی انجام این وظیفه و نحوه احقاق حق در دادگاهها نظارت کند. (خالقی، 1383، صص 132-133)

یکی از بهترین شیوه های نظارت بر دستگاه قضایی نیز، حضور مردم در جلسه های دادگاه و ارزیابی صحت و سقم جریان محاکمه از سوی آنهاست. این امر می تواند موجب ارتقای اعتماد جامعه نسبت به نظام عدالت کیفری شود و در پی آن، «امنیت قضایی» افراد به نحو شایسته تضمین خواهد شد. (آشوری، 1383، ص 195)

بروز بحران های اقتصادی اخیر کشور و دست یازی برخی فرصت طلبان در بدنه ی حکومت به اموال بیت المال، موجب گردید تا دستگاه قضایی با اقتدار و تحکم، برای مبارزه با فساد اقتصادی و برخورد قاطع با عاملان بحران، اخلاطگران و سوداگران اقتصادی آستین های جدیت خویش را بالا زند. تا آنجا که حتی از شناسایی، تعقیب و محاکمه ی عناصر تنیده در بدنه و هرم قوه قضاییه نیز فروگذار نکرد.

پرونده اتهامی معروف به «طبری» (معاون اجرایی سابق قوه قضاییه) و پرونده هایی از این قبیل، به لحاظ عمق ماجرا و توسعه تخلفات و اتهامات، نه تنها به لحاظ قضایی بلکه از منظر عموم جامعه نیز از حساسیت ویژه برخوردار بوده و نگاه تیزبینانه و موشکافانه ی وجدان عمومی با دنبال کردن نقادانه ی اخبار و گزارش های منتشره، همواره بر توقع خود از دستگاه قضا به عنوان ملجا و پناهگاه مظلومین، در برخورد با مفسدین و استقرار عدالت فراگیر، تاکید و ابرام نموده است. و لذا تردیدی نیست که پنهان سازی مشخصات طرفین و نیز مکتوم ماندن ساز و کار رسیدگی و محاکمه در چنین پرونده هایی، تالی فاسد تزلزل در اعتماد عمومی به دستگاه عدالت و انفکاک مردم از حکومت و گسستن پیوندهای ملی و میهنی را در پی خواهد داشت. و با این توجیه منطقی است که در توزین منافع و مصالح، جنبه ی عمومی آن رجحان می یابد.

جالب اینکه رویکرد این مصلحت اندیشانه در انتشار گزارش پرونده و یا انتشار جریان دادرسی با ذکر مشخصات اطراف دعوا، در قوانین کشورهای مترقی نیز به چشم می خورد.

قانون آزادی مطبوعات فرانسه در بخش پنجم خود با عنوان «انتشارهای ممنوع و مصونیت های دفاعی» در ماده 38 انتشار اسناد و مدارک اتهام و تمام موارد مربوط به دعوی اقامه شده در دادگاه کیفری یا انتشار اقدامات تأدیبی و تربیتی پیش از اینکه جلسه دادگاه آغاز شود را مستوجب مجازات جزای نقدی دانسته است.

صرف نظر از ترتیبات عمومی مندرج در ماده 15 مجموعه قوانین جزایی، انتشار دادن هر گونه اطلاعات و اخبار مربوط به کار، شغل، و مذاکرات مشورتی مقامات قضایی ممنوع بوده و مرتکب آن تحت همان مجازات قرار می گیرد، به استثنای ارائه اطلاعات مربوط به مصالح عمومی و تعلیمات عمومی که در این ماده بیان شده و مربوط به نظم عمومی بوده و هر چند ارائه این اطلاعات اقدامی علیه صاحب منصبان قضایی می باشد ولی نشریات می توانند اطلاعات و مدارک مربوطه را صرفاً با اجازه رئیس یا معاون رئیس انتشار دهند.

ماده 2-38 نیز که در 19 سپتامبر 2000، تدوین شده و در تاریخ اول ژانویه 2002 لازم الاجرا شده است بیان می دارد: در زمان شروع جلسه دادگاه، چه در دادرسی قضایی یا دادرسی اداری باشد، ثبت کردن، انتشار مذاکرات یا تصاویر قضات یا تمام کارکنان ممنوع است مگر با اجازه کتبی دستگاه ذیربط. رئیس دادگاه مزبور می تواند دستور به انتشار مذاکرات دستگاه مزبور و پشتیبانی از گفتار یا تصاویر کاربردی دهد و تخلف از آن ممنوع می باشد.... تخلف از هر یک از ترتیبات موجود در ماده قانونی حاضر به 4500 یورو و جزای نقدی قابل مجازات خواهد بود. به عبارت دیگر، دادگاه می تواند مجازات های مادی و نقدی علیه متخلفین اعمال کند و از گفتار و تصویر موجود حمایت کند. همچنین انتقال یا انتشار مذاکرات دادرسی به هر شیوه و روشی خواه از طریق ثبت و ضبط یا از طریق ارائه اسناد دریافتی صورت گیرد

ممنوع بوده و تخلف از آن جرم می باشد و در صورت تخلف از ترتیبات ماده ۳۱ حاضر مرتکب آن قابل مجازات خواهد بود.

همچنین گزارش دادن از مذاکرات داخلی، خواه گزارشات هیات منصفه، خواه دادگاه و دادسرا ممنوع است. به هر گونه تخلف از موارد این ممنوعیت، 18000 یورو جزای نقدی تعلق می گیرد. (ماده 39) در صورت انتشار و پخش هر گونه اطلاعات مربوط به هویت یا شناسنامه افراد 15000 یورو جزای نقدی به عنوان مجازات، اعمال خواهد شد. (ماده 2-39)

7- اعاده ی حیثیت طرفین پرونده

همانگونه که گفته شد حفظ اعتبار و شخصیت فردی و اجتماعی اشخاص، از جمله حقوق شناخته شده و مسلم افراد است که قانون اساسی در اصول 22، 37، 171 بدان توجه نموده و آن را مورد تاکید قرار داده است. در چارچوب ضابطه ۳۱ سببیت، هر کس موجب هتک حیثیت شخصی یا اجتماعی یا تزلزل موقعیت یا لطمه به اعتبار معنوی دیگری گردد، در چارچوب ضابطه سببیت و به حکم قاعده لاضرر مکلف احیای حقوق از دست رفته زیان دیده و اعاده وضعیت و ارتقای شخصیت تنزل یافته وی خواهد بود.

به طور کلی، اعاده حیثیت در حقوق کیفری از دو منظر مورد بحث است: الف- بازگرداندن اعتبار از دست رفته شخصی که بی گناهی وی به موجب حکم قطعی دادگاه محرز و مسلم گردیده و ب- بازپذیری حقوق اجتماعی یا امکان سازی بازگشت شخصی که به موجب حکم قطعی دادگاه و یا به تبع آن از تمام یا برخی حقوق اجتماعی محروم گردیده است. اما آنچه در این مجال مورد نظر است، اعاده حیثیت در مفهوم اول می باشد.

اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این باره تأکید کرده است: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می گردد»

ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی نیز برای تحقق این مهم، مقرر کرده است: «کسی که به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی او لطمه وارد شود، می تواند از کسی که لطمه وارد آورده است، جبران زیان مادی و معنوی خود را بخواهد. هرگاه اهمیت زیان و نوع تقصیر ایجاب نماید دادگاه می تواند در صورت اثبات تقصیر علاوه بر صدور حکم به خسارت مالی حکم به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل: الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن نماید.»

قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات (مصوب ۱۳۷۵) هم در مواد ۶۹۷ و ۶۹۸ هرگونه انتساب ناروای عمل مجرمانه به دیگران و حتی انتشار هر مطلب دروغی درباره ی دیگران را جرم شناخته و همچنین تأکید کرده که باید از شخصی که آبروی او بر اثر نسبت دادن غیرواقعی چنین اعمالی آسیب دیده است، «اعاده ی حیثیت» شود.

ماده 14 قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1392 با رویکردی نوین به امکان جبران زیان معنوی، در تبصره ی ذیل این ماده، صدمات روحی یا هتک حیثیت و اتبار شخصی، خانوادگی و اجتماعی را در زمره ی زیان معنوی ذکر کرده، و با حکم دادگاه، رفع زیان وارده را از طریق الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و ... قابل تحقق دانسته است.

اما آنچه در این گذار، محل بحث و نظر است این است که در مواردی که بنا به تجویز تبصره 2 ماده 353 قانون آیین دادرسی کیفری، و با شرایط مقرر در تبصره مذکور، گزارش یک پرونده قضایی یا جریان رسیدگی به آن، با ذکر

نام و مشخصات اطراف دعوا، در رسانه ها منتشر می‌گردد، با فرض اثبات بی گناهی و صدور حکم به برائت، قانونگذاری که با دغدغه‌ی مصلحت عمومی و احترام به افکار و وجدان جامعه، به تشریح چنین اقدامی مبادرت کرده است چگونه و با چه ساز و کار تعبیه شده‌ی حقوقی، می‌تواند آبرو و حیثیت از دست رفته اشخاص را اعاده نماید؟

واقعیت آن است که جز مستندات قانونی صدرالاشاره در مورد اعاده حیثیت، که اصولاً ناظر به اعاده حیثیت در صورت «اشتباه قاضی» (اصل 171 قانون اساسی)، «مسئولیت مدنی ناشی از تقصیر لطمه زننده به حیثیت» (ماده 10 قانون مسوولیت مدنی)، «انتساب ناروا و انتشار مطالب کذب» (مواد 697 و 698 قانون مجازات اسلامی - بخش تعزیرات) و یا «جبران حیثیت بزه دیده توسط مجرم» (ماده 14 و تبصره ذیل ق.آ.دک) است، موضوعاً شیوه و دستورالعملی در جهت اعاده حیثیت اشخاصی که نام آنان در حوزه‌ی تبصره 2 ماده 353، منتشر شده و متعاقب آن حکم برائت آنان صادر شده است وجود ندارد و قانون، در این خصوص با سکوت مواجه بوده و همان گونه که اشاره شد ارشاد آمرانه و راهکارهای ارایه شده در مستندات قانونی یاد شده در جهت اعاده حیثیت از بحث حاضر، خروج موضوعی دارد.

اگر چه این ایراد، شاید با این پاسخ روبرو باشد که انتشار گزارش پرونده و یا جریان رسیدگی قطعاً با اعلام و انتشار نتیجه‌ی حاصله در پرونده همراه است و بدین سان مقصود (اعاده حیثیت)، حاصل است اما باید در نظر داشت که: اولاً- هیاهو و شیاع خبر ارتکاب عمل مجرمانه یک شخص، بسیار گسترده تر از خبر برائت وی در گستره‌ی اجتماع بر سر زبان ها می‌چرخد.

ثانیاً- گاه مدت زمان رسیدگی به یک پرونده چنان طولانی می‌گردد، که حتی با اعلام و انتشار خبر برائت، آنچه در اذهان عموم، ماندگار و نهادینه شده فراتر از یک اتهام، بوده و تلقی مجرمیت از منظر جامعه گاه تا آنجا پیش می‌رود که در قضاوت‌های شتابزده و عوامانه، صدور حکم به برائت متهم از سوی دادگاه، حمل بر اعمال نفوذ و جانبداری و بی‌عدالتی می‌گردد! و لذا برجسب مجرمانه‌ای که خود قانون زمینه ساز الصاق آن به شخص بوده، به هیچ وجه قابل انفکاک نیست!

ثالثاً- همیشه این حیثیت و آبروی متهم نیست که جریان انتشار پرونده یا انتشار فرآیند دادرسی دچار خدشه و صدمه می‌گردد؛ بلکه چه بسا بنا به موضوع جرم واقع، و جایگاه شخصی و اجتماعی شاکی به عنوان بزه دیده، لطمه به حیثیت، آبرو و اعتبار وی، بسیار سنگین تر و غیر قابل جبران تر باشد و لذا با صدور حکم برائت متهم، و با فرض وجود یا پردازش راهکار اعاده حیثیت وی، نه تنها نسبت به شاکی یا بزه دیده اعاده آبرو و اعتبار نمی‌گردد بلکه از سویی به جهت عدم موفقیت در دعوی، و انتشار خبر این شکست، بر آلام وی افزوده می‌گردد و از دیگر سو، برای همیشه با وجود طعنه‌ها و زهرخندهای جامعه - که وی را به جهت طرح شکایت واهی و ایراد اتهام خلاف واقع به غیر، مورد نکوهش قرار میدهند- زندگی و تعامل در بستر اجتماع، برای او غیرقابل تحمل و حتی غیر ممکن می‌گردد.

8- تعارض و تناقض قوانین جاری و استیذان از رهبری در انتشار جریان دادرسی

به موجب قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات مصوب 1388، آزادی اطلاعات، حق دسترسی و نیز آزادی بیان اطلاعات مورد تایید و تاکید واقع شده است. طبق ماده 2 این قانون، «هر شخص ایرانی حق دسترسی به اطلاعات عمومی را دارد، مگر آن که قانن منع کرده باشد. استفاده از اطلاعات عمومی یا انشاز آنها تابع قوانین و مقررات مربوط خواهد بود.»

وفق بند ج ماده یک این قانون، اطلاعات عمومی مورد تعریف واقع شده و اطلاعات غیرشخصی نظیر ضوابط و آیین نامه ها، آمار و ارقام ملی و رسمی، اسناد و مکاتبات اداری که از مصادیق مستثنیات فصل چهارم این قانون نباشد در زمره ی اطلاعات عمومی بر شمرده شده است.

قوه قضاییه بنا به آنچه در حقوق عمومی مورد تعریف واقع می شود جزء مؤسسات عمومی است و از این رو به با امان نظر به قانون یاد شده، دسترسی به اطلاعات مدون آن را باید حق مسلم مردم و رسانه ها دانست.

در مقابل، رویکرد متقابل قوه قضاییه را در باب منع دسترسی و عدم تمایل به منع دسترسی عموم به اطلاعات قضایی را نباید از نظر دور داشت. دستورالعمل حفاظت از اسناد، اطلاعات و ادله پرونده های قضایی به شماره 1/85/16162 مورخ 1385/8/21 ضمن پردازش چارچوب بندی های معین، در جهت جلوگیری از سوء استفاده های احتمالی، دسترسی به اطلاعات قضایی را با محدودیت هایی مواجه ساخته است. به طوری که ماده 21 این دستورالعمل، با عنوان «ممنوعیت انتشار و افشای جریان رسیدگی و طرح اسرار و اطلاعات پرونده» به منظور حفاظت از اسرار و اطلاعات پرونده، حضور اشخاص غیر مجاز، انتشار و افشای جریان دادگاه اطفال و حضور در جلسات غیرعلنی دادگاه و تحقیقات مقدماتی، مصاحبه و اظهار عقیده درخصوص برائت یا مجرمیت متهم توسط قضات، ارائه و طرح و بحث و گفتگو در مورد اسرار و اطلاعات مربوط به پرونده های قضایی در حضور اشخاصی فاقد سمت و صلاحیت در محل کار و خارج از محل کار را ممنوع اعلام کرده است.

این در حالیست که ماده ۵ دستورالعمل حفظ کرامت و ارزش های انسانی در قوه قضائیه اشعار داشته است: در اجرای اصل یک صد و شصت و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر رعایت اصل علنی بودن محاکمات و همچنین در جهت پاسخگویی به افکار عمومی و اطلاع رسانی راجع به روند رسیدگی به پرونده های مهم، به ویژه پرونده های مرتبط با حقوق عامه، دستگاه های مشمول حسب مورد مکلف به انجام اقدامات زیر می باشند:

«الف- فراهم آوردن موجبات حضور افراد به ویژه رسانه ها در جلسات دادرسی با رعایت اصل یکصد و شصت و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و همچنین بند ۶ ماده ۶ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹ و مواد ۳۵۲، ۳۵۳، ۴۰۰ و ۴۱۳ قانون آئین دادرسی کیفری و پیش بینی مکان مناسب برای برگزاری جلسات دادرسی؛

ب- فراهم آوردن موجبات دسترسی عموم به دادنامه های صادر شده از مراجع قضائی از طریق بارگذاری این آرا در بانک آرای پژوهشگاه قوه قضائیه با همکاری مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضائیه، با رعایت اصل محرمانگی و در جهت حفظ حیثیت اشخاص؛

پ- انتشار فوری احکام محکومیت قطعی راجع به جرایم موضوع تبصره ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی در رسانه ملی یا یکی از روزنامه های کثیرالانتشار و همچنین انتشار احکام محکومیت قطعی صدر این ماده در یکی از روزنامه های قطعی موضوع صدر این ماده در یکی از روزنامه های محلی در صورتی که موجب اختلال در نظم یا امنیت نباشد؛

ت- برگزاری جلسات منظم از سوی سخنگوی قوه قضائیه با رسانه ها و اطلاع رسانی پیرامون پرونده ها و دیگر اخبار مهم قوه قضائیه همراه با بهبود و ارتقای روند اطلاع رسانی به نحوی که بر فرآیند دادرسی و اقتضائات اصل بی طرفی خللی وارد نشود؛

ث- انتشار سالانه اطلاعات عمومی راجع به عملکرد قوه قضائیه به ویژه اطلاعات راجع به وظایف، ساختار، روش ها و مراحل ارائه خدمات به عموم و ساز و کارهای شکایت شهروندان از تصمیمات یا اقدامات دستگاه های مشمول در

راستای حکم مقرر در ماده ۱۰ قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات، مصوب ۱۳۸۸، با رعایت فصل چهارم این قانون»

با نگاهی به دو دستورالعمل صادره در سالهای ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۸، تغییر سیاست های این قوه در فاصله زمانی مذکور، قابل توجه و تامل است. تبدیل سیاست درهای بسته یا اطلاعات در زنجیر به سیاست اتاق شیشه ای یا درهای باز را باید ناشی از نگرش نوین حکومت به اعتماد سازی عمومی، مشارکت پذیری و مشورت پذیری عمومی در رویدادهای مهم، شفافیت سازی عملکرد دولت، جلوگیری از هجمه های سوء تبلیغاتی علیه حکومت توسط معاندین، و نقش آفرینی در پیشگیری وضعی و عبرت آموز دانست. مزید بر این، نقش ظهور و تورم سوداگران و اخلاطگران در نظام اقتصادی کشور که در این سالها رمق اقتصاد کشور را گرفته و اوقات دستگاه قضایی را مصروف خود نموده اند و در همین راستا پرسشگری و مطالبه گری عمومی از عملکرد دستگاه قضایی در برخورد با مفسدان اقتصادی را در پی داشته است را در این تغییر رویکرد مصلحت آمیز قوه قضاییه، نباید از نظر دور داشت.

سیر تقنینی کشور در خصوص لزوم انتشار احکام صادره دادگاهها در جرایم خاص و تمایل قانونگذار به امکان انتشار رسانه ای پرونده های قضایی، در دو قانون مرجع و اصلی اخیرالتصویب (قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۴)، گویای سیاست مجدانه حکومت در شفاف سازی قضایی است.

ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ چنین بیان میدارد: حکم محکومیت قطعی در جرائم موجب حد محاربه و افساد فی الارض یا تعزیر تا درجه چهار و نیز کلاهبرداری بیش از یک میلیارد (۱.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال در صورتی که موجب اخلاط در نظم یا امنیت نباشد در یکی از روزنامه های محلی در یک نوبت منتشر می شود. تبصره - انتشار حکم محکومیت قطعی در جرائم زیر که میزان مال موضوع جرم ارتكابی، یک میلیارد (۱.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال یا بیش از آن باشد، الزامی است و در رسانه ملی یا یکی از روزنامه های کثیرالانتشار منتشر می شود: الف- رشاء و ارتشاء ب- اختلاس پ- اعمال نفوذ برخلاف حق و مقررات قانونی در صورت تحصیل مال توسط مجرم یا دیگری ت- مداخله وزرا و نمایندگان مجلس و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری ث- تبانی در معاملات دولتی ج- اخذ پورسانت در معاملات خارجی چ- تعدیات مأموران دولتی نسبت به دولت ح- جرائم گمرکی خ- قاچاق کالا و ارز د- جرائم مالیاتی ذ- پولشویی ر- اخلاط در نظام اقتصادی کشور ز- تصرف غیرقانونی در اموال عمومی یا دولتی.

تردید نیست که منظور از «انتشار» در ماده مزبور، همراه با ذکر نام و مشخصات اطراف دعوی است. که این الزام قانونی، به عنوان مجازات تکمیلی مورد امعان نظر قانونگذار بوده است. سابقه تقنینی این ماده را با ادبیاتی قریب، می توان در تبصره ۳ ذیل ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری سابق (۱۳۷۸) جستجو کرد که اشعار می داشت: «در موارد محکومیت قطعی به جرم ارتكاب اختلاس، ارتشاء، مداخله یا تبانی یا اخذ پورسانت در معاملات دولتی، اخلاط در نظام اقتصادی کشور، سوءاستفاده از اختیارات به منظور جلب منفعت برای خود یا دیگری، جرایم گمرکی، جرایم مالیاتی، قاچاق کالا و ارز و به طور کلی جرم علیه حقوق مالی دولت، به دستور دادگاه صادرکننده رأی قطعی خلاصه متن حکم شامل مشخصات فرد، سمت یا عنوان، جرایم ارتكابی و نوع و میزان مجازات محکوم علیه به هزینه وی در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار و عنداللزوم یکی از روزنامه های محلی منتشر و در اختیار سایر رسانه های عمومی گذاشته می شود. مشروط به آن که ارزش عواید حاصل از جرم ارتكابی یکصد میلیون (۱۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال یا بیشتر از آن باشد.»

تردید نیست که با جمع ماده 36 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 (در مقام بیان الزام و تکلیف محکمه به انتشار حکم در موارد مذکور) و ماده 353 قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1394 (در مقام بیان تجویز انتشار جریان رسیدگی و گزارش کلیه پرونده ها بدون ذکر نام و نیز تجویز انتشار با ذکر مشخصات طرفین در موارد محدود و تحت شرایط خاص (مقرر در تبصره 2 ماده مزبور)، و نیز مذاقه در بند سوم استیذان ریاست قوه قضائیه (1397)، نوسان دیدگاه قانونگذار و تغییر دغدغه‌ی وی در بستر زمانی بسیار کوتاه - که بعضاً در مقام بیان، موجب تناقضات قانونی نیز گردیده است - بروز و ظهور می یابد.

به عنوان مثال، بند سوم استیذان ریاست قوه قضائیه وقت (1397) از رهبری ناظر به علنی بودن و قابل انتشار بودن جلسات دادگاه به تشخیص ریاست دادگاه است. اما سوال اینجاست که با وجود تبصره 2 ذیل ماده 353 چه لزومی به طرح این استیذان وجود داشته است؟

شاید در بداهه امر، این پاسخ به ذهن متبادر گردد که آنچه در بند سه نامه یاد شده آمده عیناً تأکید بر مقررات موجود است و رئیس قوه قضائیه در خصوص این بند به نکته‌ای اضافه‌تر از تکالیف قانونی موجود اشاره نکرده است؛ چرا که در مورد علنی بودن، مطابق ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۴ محاکمات دادگاه علنی است و در موارد خاص، دادگاه درباره غیرعلنی بودن جلسات تصمیم می‌گیرد که در نامه رئیس قوه قضائیه نیز تشخیص علنی بودن دادگاه را به رئیس دادگاه واگذار کرده است؛ ضمن اینکه در این بند، عبارت انتشار به «جلسات دادگاه» ارجاع داده شده است. بنابراین منظور انتشار جریان رسیدگی پرونده، قبل از قطعی شدن حکم است. در این خصوص در مقررات موجود، مطابق متن ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری، ممنوعیت وجود دارد، اما در تبصره ۲ این ماده، تصریح شده است که «انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده در محاکمات علنی که متضمن بیان مشخصات شاکی و متهم است، در صورتی که به عللی از قبیل: خدشه‌دار شدن وجدان جمعی یا حفظ نظم عمومی جامعه، ضرورت یابد، به درخواست دادستان کل کشور و موافقت رئیس قوه قضائیه امکان‌پذیر است.

همچنین مطابق ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده که متضمن بیان مشخصات شاکی و متهم و هویت فردی یا موقعیت اداری و اجتماعی آنان نباشد، در رسانه‌ها مجاز دانسته شده است. با نگاهی عمیق‌تر به بند سوم استیذان، و ماده 353 قانون آیین دادرسی کیفری، صرف نظر از متن ماده، که منافات و تعارضی با بند 3 استیذان ندارد، در تبصره 2 ذیل ماده مذکور، انتشار گزارش پرونده یا جریان دادرسی تحت شرایطی خاص، و بنا به درخواست دادستان کل کشور و تایید یا تجویز رییس قوه قضائیه امکان‌پذیر است؛ حال آنکه بند سوم استیذان، با عدول از شرایط و ملزومات متذکر در تبصره 2 ماده 353، با تسری این تشخیص و اختیار به رییس دادگاه رسیدگی کننده، عملاً رعایت ضوابط مذکور در تبصره 2 را لازم ندانسته و اختیار رییس دادگاه در تجویز انتشار جریان دادرسی و گزارش پرونده (علی الاطلاق چه با ذکر نام و مشخصات و چه بدون آن) را که چه بسا امنیت روانی و اجتماعی و حتی امنیت ملی جامعه را به خطر می اندازد، توسعه بخشیده است. و از این رو با توجه به حکم حکومتی مقام رهبری در موافقت با متن این استیذان، باید گفت ماده 353 قانون آیین دادرسی کیفری و به ویژه شرایط و ضوابط مذکور در تبصره 2 ذیل آن قابلیت توسل نداشته و باید آن را به موجب حکم حکومتی مورخ 1397/5/20 با نسخ ضمنی مواجه دانست.

نتیجه گیری:

انتشار جریان دادرسی و گزارش پرونده با ذکر نام و مشخصات اطراف دعوی - اگر چه در تنافی با اصول کرامت مدار تلقی می‌گردد- لیکن با حصول شرایطی، در قانون آیین دادرسی کیفری پذیرفته شده است. تبصره 2 ذیل ماده 353 قانون مزبور، تقاضای دادستان کل کشور و موافقت ریاست قوه قضاییه را برای تجویز این نوع انتشار، لازم دانسته است لیکن حکم حکومتی مقام رهبری در پاسخ به استیذان صورت گرفته از سوی قوه قضاییه که به موجب آن، تجویز انتشار را به تشخیص و اختیار دادگاه رسیدگی کننده واگذار نموده است با توجه به تاخر حکم مزبور (1397/5/20) بر تاریخ تصویب قانون یاد شده، شرط لزوم تقاضای دادستان کل کشور و موافقت ریاست قوه قضاییه را ملغی و آن را نسخ ضمنی نموده است. اگر چه در نگاه نقادانه، انتشار جریان دادرسی و گزارش پرونده که متضمن مشخصات شاکی و متهم است را باید در تخالف با رعایت اصول کرامت مدار حاکم بر دادرسی کیفری و نقض مسلم حقوق طرفین دانست لیکن در مواقع ضرورت، چه بسا ایجاب می نماید که اصول یاد شده و حقوق فردی افراد، تحت الشعاع مصالح عامه قرار گیرد و در جهت جلوگیری از ایجاد بحران های اجتماعی و در راستای پرسشگری و مطالبه گری عمومی، رسیدگی و جریان محاکمات قضایی در معرض افکار و وجدان جامعه قرار گیرد؛ هر چند نمی توان برخی آفات و عوارض غیرقابل جبران بازتاب و شیاع اجتماعی این گونه انتشار عمومی را نادیده انگاشت. علیرغم انکارناپذیری ضرورت و لزوم انتشار جریان دادرسی همراه با مشخصات اطراف دعوی در موارد خاص و بنا به مصلحت عمومی جامعه، واگذاری تجویز و تشخیص به دادگاه رسیدگی کننده، چه بسا موجبات تکثر در این گونه تجویز ها را فراهم ساخته و بدین سان، ضرورت سنجی امر را که میبایست در سطح ملی و حتی فراملی از سوی دولتمردان مورد توجه قرار گیرد، به مقام دادگاه رسیدگی کننده واگذار گردیده که فارغ از آفات و عواقب ملی و فراملی و پیامدهای امنیتی انتشار جریان یک محاکمه همراه با مشخصات طرفین، از این رو بهتر بود اولاً- تجویز انتشار با شرایط و قیود مقرر در تبصره ذیل ماده 353 قانون آذک انجام می پذیرفت و ثانیاً- بحث «ضرورت» مندرج در تبصره و شقوق آن در جهت جلوگیری از اعمال سلايق شخصی تبیین و تحدید میگردید. هر چند همانگونه که گفته شد عدول از مقرره 3 مندرج در تبصره ذیل ماده 353 قانون آیین دادرسی کیفری با عنایت به متن استیذان از مقام رهبری و تجویز مراتب از سوی ایشان، را باید نسخ ضمنی دستورالعمل مندرج در تبصره یاد شده برشمرد.

فهرست منابع

- اکبری رومنی، فرناز، اصل برائت در گذار تاریخ، مجله حقوقی دادگستری، دوره جدید، شماره 63062، بهار و تابستان 1387
 امیدی، جلیل و سمیه نیکویی، مدرس علوم انسانی، پژوهش های حقوق تطبیقی، 1387 شماره 3، پیاپی 58
 انصاری، باقر، حقوق ارتباط جمعی، چ 2، تهران، سمت، 1387

- انصاری، باقر، مطالعه تطبیقی حق دسترسی رسانه ها به دادرسی ها و اطلاعات قضایی فصلنامه پژوهش حقوق ، سال 13، ش 1390 35
- آشوری، م؛ و دیگران؛ حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت؛ چ 1، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، فروردین 1383
- جعفری لنگرودی، م. ج.؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق؛ ج 4، چ 2، تهران گنج دانش، 1381
- حدیثی، عبدالرزاق و عمر فخری؛ حق المتهم فی محاکمه عادلّه؛ الطبعة الولی، دارالثقافه النشر و التوزیع، 2004.
- خالقی، علی، علنی بودن دادرسی در پرتو اسناد بین المللی و حقوق داخلی؛ مجله پژوهشهای حقوقی، ش 5، 1383.
- دیانی، عبدالرسول، ادله اثبات دعوی در امور مدنی و کیفری، نشر تدریس، چاپ دوم، 1386
- شاملو، باقر، اصل برائت کیفری در نظام های نوین دادرسی، (مجموعه مقالات در تجلیل از دکتر محمد آشوری)، نشر سمت، چاپ اول، 1381.
- شرکشیان، سید حسین، اصل برائت متهم در حقوق کیفری ایران، روزنامه حیات نو، 1383
- طباطبایی مؤتمنی، م، آزادی های عمومی و حقوق بشر؛ چ 3، تهران مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تابستان 1382
- علیدوست ابوالقاسم، فقه و مصلحت، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی 1388
- گزارش پژوهی؛ شماره مسلسل 13950036-1395/6/31 آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی؛ بررسی مفهوم «مصلح عمومی»، پژوهشکده شورای نگهبان.
- محسنی، فرید، حریم خصوصی اطلاعات: مطالعه تطبیقی در حقوق ایران، ایالات متحده امریکا و فقه امامیه، چ 1، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق، 1389
- مدنی شیرازی، علی خان بن احمد، الطراز الأول، محقق: السید علی بن أحمد بن محمد معصوم الحسینی، قم، ۱۴۲۶ هـ ق
- نکویی، سمیه، الزامات علنی بودن دادرسی کیفری در پرتو دادرسی عادلانه، مجله حقوقی دادگستری شماره 56 و 57، پاییز و زمستان 1385
- * کتب قوانین
- قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1392
- قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵
- قانون مجازات اسلامی مصوب 1392
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی
- اعلامیه جهانی حقوق بشر
- اساسنامه دیوان کیفری بین المللی
- کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر
- کنوانسیون اروپایی حقوق بشر
- قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب 1378